

# گلچین حبیبانی

مجموعه‌ایست حاوی نه هزار و چهار صد و هفتاد و شش بیت  
منتخب از نهمصد و بیست و دو شاعر و گوینده از متقدمین و  
معاصرین در شصت موضوع مختلف باضافه ملاحظیات

گردآورده

سرتیب

محمد حسین جهانپا

چاپ سوم

فروردین ۱۳۳۰

چاپ اول خرداد ۱۳۱۶

چاپ دوم فروردین ۱۳۲۱

طهران



# بنام خدا

## مقدمه چاپ سوم

نه سال از چاپ دوم کتاب گلچین جهان‌تابی می‌گذرد چند سال است که نسخ آن در کتابخانه‌ها تمام و در این سال‌های اخیر مرتباً دوستان و آشنایان و اهل ادب از هر کسز و ولایات باز مراجعه و از من تقاضای چاپ جدید آنرا می‌کردند ولی اوضاع درهم کشور بطوری دل و دماغ مرا سوخته بود که دیگر در خود توانایی انجام این تقاضا را نمی‌دیدم آری چو خوش فرموده بزرگترین نابغه شعر فارسی خواجه شیراز :

فلک بمردم نادان دهد زمام مراد تو اهل دانش و فضلی همین گناهت بس  
بیش از همه آقای رضائی صاحب کتابخانه ابن سینا و سقراط مرا  
در اینکار تحریر می‌نمود تا بالاخره موافقت کردم این مرتبه ایشان  
همت کرده و این مجموعه را برای بار سوم بطبع برسانند متأسفانه در  
این چند ساله نتوانسته‌ام بیش از هفتصد بیت به آن بیافزایم و اینک مجموعه  
را که حاوی نه هزار و چهارصد و هفتاد و شش بیت اشعار منتخب است  
بدوستان ادب تقدیم می‌کنم.

سرتیپ م . ح . جهان‌تابی

بتاریخ ۱۴-۲-۱۳۱۶  
نمره ۵۹۶۳-۱۶۸۰



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه  
اداره  
دایره

کتاب گلچین جهان‌نبانی که منتخبانی از اشعار اساتید شعرای بزرگ است یکی از آثار زیبای ادبی است که در این عصر انتشار مییابد.

برای تنظیم و تهیه چنین مجموعه‌ای گذشته از صرف وقت ذوقی سلیم و طبعی لطیف لازم است که در انتخاب اشعار و مخصوصاً در طبقه‌بندی آن مراعات دقیق ادب را بنماید و این کار را سرکار سرهنگ جهان‌نبانی مؤلف ادیب و با ذوق این کتاب بخوبی از عهده بر آورده‌اند بطوریکه میتوان گفت تاکنون کتابی باین سبک و شیوه تألیف نشده و در حقیقت یکنوع ابتکار و ابداع ادبی بمنصه ظهور رسانیده‌اند.

وزارت معارف با تحسین و تقدیری که سزاوار زحمات مؤلف دانشمند آنست نه تنها باهمل فضل و دانش آموزان بلکه با مشخصه‌ای که سواد خواندن دارند استفاده از این کتاب مفید را توصیه میکند تا از این گلچین لطیف که دست باغبانی صاحب‌سلیقه آنرا از خرمنهای ریاحین و ازهار گرد آورده است دماغ جانرا معطر نمایند که گفته‌اند:

یک دسته گل دماغ پرور      از خرمن صد گیاه بهتر  
وزیر معارف و اوقاف

علی اصغر حکمت

## بنام خدا

کدام جوان با ذوق ایرانی است که شعر قشنگ دوست نداشته و آنها را در دفتری جمع نکرده باشد؟ بخاطر دارم از همان ابتدای عهد جوانی که در مدرسه نزد استاد معظم آقای عبدالعظیم گرگانی ادبیات میآموختم من دستخوش این ذوق طبیعی بوده و در ضمن تحصیل با انتخاب اشعار و نیت آنها در دفتری خاطر مشغول داشتم.

ولی اینگونه جنگهایی که هر کس در ابتدای جوانی از شور و هوس سن تدارك می‌نماید و بعدها وقتیکه وارد مرحله زندگی جدی گردید گاهی از روی تفتن اشعار زیبای چندی بر آن میافزاید شایسته اینکسه چاپ شده و بذوق و اشتیاق سرشار عموم عرضه شود نیست بلکه غالباً شخص اینگونه مجموعه‌ها را برای اقناع ذوق خود تهیه میکند و بنا بر این هیچگونه نظم و ترتیب یا مطالعه و انتخاب جدی در گرد آوردن آنها مبذول نمیدارد در سال ۱۳۰۹ که مأمور کپکیاویه بودم يك توفیقی جبری حجم این جنگ را افزوده و مرا به تنظیم و تدوین آن بشکلی که امروز بدست شما خواننده محترم رسیده است و ادار نمود در آن سرزمین دور از تمدن برای رفع خستگی کارهای روزانه یگانه مشغولیت و تفریح شبهای من مطالعه دواوین شعرا و طبعاً انتخاب اشعار زیبا و مضامین دلپسند و اضافه نمودن به جنگی بود که داشتم در حین این عمل بخاطرم رسید که هیچیک از جنگ نویسان تاکنون جنگی ترتیب نداده‌اند که در تدوین آن رعایت مضامین را کرده باشند و تاکنون مجموعه ندیده‌ام که

مضامین مختلفه که شعرای مختلف راجع بموضوع معینی گفته باشند گرد آورده عقاید آنها را پهلوئی یکدیگر برای سنجیدن افکار آنها گذاشته باشند بنابراین خیال کردم اگر جنگی تدوین کنم که تنظیم آن از حیث مضمون صورت بگیرد کتاب مفید و بسدیعی بوده مورد احتیاج نویسندگان و دوستداران ادبیات واقع خواهد گردید.

فکر را در معرض عمل آورده دو سه هزار بیتی که جمع آوری کرده بودم روی شصت موضوع مختلف تقسیم کردم تشویق و تأیید استاد معظم آقای بهار (ملك الشعراء) که در همان اوقات با ایشان در شیراز سعادت ملاقات دست داده و جنگ کوچک من بنظرشان رسید و رأی ایشان که باید آنرا برای استفاده عموم بطبع رسانید مرا وادار نمود که در مدت هفت سال تا درجه که دسترس داشتم به دواوین، تذکره ها، جنگهای چاپی و خطی کمیاب مراجعه و از آنها منتخباتی روی موضوع های شصت گانه مطلوب گرد آورم.

اینک خداوند را سپاسگزارم که مرا موفق به انجام این خدمت ناچیز کرده که توانسته ام این تحفه ناقابل را به پیشگاه اهل ذوق و ادب تقدیم کنم.

سر هنک محمد حسین جهانبانی

تهران اردیبهشت ۱۳۱۶

# بنام خدا

## مقدمه چاپ دوم

وقتی که به تشویق استاد معظم آقای بهار و خواهش دوستانم در سال ۱۳۱۵ تصمیم به چاپ این مجموعه گرفتم تصور نمی‌کردم این هدیه ناقابل در پیشگاه سخن‌سنجان و دوستان ادب مورد توجه این چنین واقع شده و تا این حد از آن استقبال شود. چاپ اول کتاب بزودی تمام شده و تقاضاهای زیاد از مرکز و شهرستانها برای تجدید چاپ آن رسید ولی با گرفتاریهای گوناگون و پیش آمدهای ناگوار گمان نمی‌بردم بتوانم بار دیگر به چاپ این مجموعه مبادرت کنم. بویژه که سال گذشته یکی از آقایان اهل فضل و ادب منتخبات مرا که در نتیجه هفت سال زحمت و تتبع و مطالعه‌ها کتاب گرد آورده بودم با مختصر اضافات و تغییرات بنام دیگری چاپ و منتشر نموده و خود را مبتکر جمع آوری این سبک جنگ‌دانسته بودند با این که تصور می‌نمودم چاپ این کتاب دوستان ادبیات را از مجموعه من بی‌نیاز خواهد نمود. امسال تقاضای چاپ گلچین بقدری زیاد شد که دیگر بی‌جواب گذاشتن خواهش آقایان معظم و دوستان گرامی را بی‌ادبی دانسته و به چاپ دوم این مجموعه ادبی مبادرت کردم و برای اینکه تا اندازه‌ای در تکمیل آنهم اقدامی شده باشد علاوه بر اینکه در حدود یک هزار بیت اشعار منتخب دیگر نیز به آن افزوده‌ام فهرست اعلام آنرا مفصل‌تر نموده در معرفی شعرا و تاریخ زندگی آنها تا آنجا که میسر بود سعی کردم تا برای دانش آموزان ادبیات هم مورد استفاده بیشتر

م . ح . جهانبانی

تهران اسفند ۱۳۲۰

واقع گردید

بقلم جناب آقای حسن اسفندیاری (محتشم السلطنه)

رئیس مجلس شورای ملی

با نسبتی که با آقای سرهنگ محمد حسین جهانبانی در بین است که ایشانرا از فرزندان خود جدا نمیدانم گاهی کسی بمنزله ایشان میرفتم میدیدم که غیر از امور مربوطه بخدمت نظامی و رسمی که همه اوقات ایشانرا مشغول داشته بشغلی آهسته ولی بجدیت میپردازند نسیبند میخواستم کنجکاوی کنم نه ایشان مایل بودند قبل از انجام اظهاری کرده باشند تا در آخرین وهله که بمسافرتهم بارویا مصادف بود کتابی مطبوع بدستم دادند و تقاضا کردند عقیده خود را در خصوص این مجموعه بنویسم با وقت کم و کمی بضاعت خواهش ایشانرا که همیشه نزد من منظور است رد نتوانستم مجموعه را بدست شوق گرفته جنون مسافرت را دور کرده با سکون حضر کناری نشسته آن گنجینه را گشودم بمن وجد و نشاطی بسزاداد زیرا سالها بود آرزو داشتم چنانکه در بعضی زبانهای دیگر جنگهای بسیاری ازین قبیل مرتب شده در زبان مادری ما که یکی از شیرین ترین السنه دنیا و پراز الطاف شعری و ظرایف ادبی است باین نظم و اسلوب و این طرز مرغوب مجموعه ترتیب شود که نمونه از انواع و انوعی از اقسام شعر در یکجا جمع آوری و برای استفاده بدسترس عمومی گذارده شود عجب کردم که آقای جهانبانی چه خوب بمطلب پی برده و بیچه شایستگی این مقصود را انجام داده اند این خدمت ایشان بعالم ادب و این زحمت ایشان که باین آراستگی نتیجه داده و پروراندن چنین خیالی در خاطر و اینطور تتبع نمودن و بموقع عمل گذاردن با کمی



وقت و مجال نیست مگر از جودت قریحه و علاقه بشعر و ادب و تفکر صالح  
و عزم ثابت و لطف طبع و بصیرت بر حسن اسلوب که چون بالبداهه سعی  
ایشان مشکور و عمل ایشان در نزد همه صاحبان فضل و ادب منظور است  
بنده را درین سرسواری فرصت قلم فرسایی زیاد نمی ماند چیزی که می ماند  
تأسفی است که چرا در این موقع این کتاب مفید و گنجینه سعید تماماً از  
طبع خارج نیست که بتواند رفیق راه در گردونه مسافرت و انیس دلخواه  
در شبهای وحدت من باشد با آرزوی اینکه وقتی وسیعتر برای من در  
مراجعه باین تالیف منیف در آتیه حاصل گردد امیدوارم که همیشه با  
مشاغل مهمه و مناصب عالیه فکر ایشان جوان و خاطر ایشان علاقمند فضل  
و ادب و فاضل وقت ایشان مصروف تهیه این قبیل آثار پر بها باشد و  
دیگران هم ازین سرمشقی که ایشان بمیدان گذارده اند هدایت شوند.

حسن اسفندیاری

اردی بهشت ۱۳۱۶

## اثر طبع آقای بهار خراسانی (ملك الشعراء)

قبلهٔ ادب و عشق است ، گلچین جهانپانی  
گلچین ز ادب ایدل ، هر چند که بتوانی  
دیدم چمنی خندان ، پر لاله و پر ریحان  
بر شاخ گلش مرغان ، هر سو بغزلخوانی  
بشکفته گل اندر گل ، کا کل زده در کا کل  
از تر گس و از سنبل ، وز لاله نعمانی  
بر هر طرف نهری ، صف بسته ز گل بهری  
هر گلبنی از شهری ، بسا جلوهٔ روحانی  
هر گوشه گلی تازه ، مالیده برخ غازه  
وانگینخته آوازه ، مرغان بغوش الحانی  
صد جنت جاویدان ، دیدم بیکی ایوان  
بر خاسته صد رضوان ، هر گوشه بدربانی  
صد کوثر جان پرور ، دیدم بیك آبشخور  
گرد لب هر کوثر ، حوری به نگهبانی  
دیدم فلکی روشن ، وز مهر و مه آستین  
مهرش ز غروب ایمن ، ماهش ز گریزانی  
دیدم بیکی دفتر ، صد بحر پر از گوهر  
صد قلزم بهناور ، پسر اولؤ عمانی  
گفتی مه رخشانست ، یا مهر درخشانست  
بسا کوه بدخشانست ، پر لعل بدخشانی  
يك گوشه گلستان بود ، پر لاله و ریحان بود  
يك گوشه شبستان بود ، پر ماه شبستانی  
از هر طرفی حوری ، بر کف طبق نوری  
بر زخمهٔ طنبوری ، در رقص و گل افشانی  
يك طایفه رامشگر ، بگرفته بکف ساغر  
قومی بسماع اندر ، بسا شیوهٔ عرفانی  
بر دامن هر مرزی ، بنشسته هنر ورزی  
هر يك بدگر طرزی ، سر گرم سخن رانی

گرم سخن آرائی ، دنیائی و عقبائی  
 ز اسرار برهمنائی ، نسا حکمت یونانی  
 وز زلف و لب دلبر ، و آنچشم جفا گستر  
 از عاشق و چشم تر ، و آن سینۀ طوفانی  
 رفتم بسوی ایشان ، دلپاخته و حیران  
 پرسیدم از این و آن ، درمستی و حیرانی  
 کاینرا چه کسی با توست ، کش منظر روحا نیست؟  
 گفتند **جهانبا نیست** ، این منظره را بانی  
 گلچین جهانست این ، راز دل و جانست این  
 فرزند زمانست این ، عقد گهر گانی  
 شور و شغبت اینجا ، عشق و طربست اینجا  
 قبله ادبست اینجا ، بازار سخنمانسی  
 فرمود نبی جنت ، در سایه شمشیر است  
 گشت از قلم سرهنک : این مسئله برهانی  
 شمشیر و قلم با هم ، نشگفت که شد منضم  
 ذوقست و ادب توأم ، بسا فطرت ایرانی  
 تاریخ تمامش را ، بنمود **بهار** انشا  
**گلچین ز ادب جانا ، از باغ جهانبانی**

۱۳۱۵

وز سالمه طبعش خواهی سوی مطلع بین  
 قبله ادب و عشق است ، **گلچین جهانبانی**

۱۳۱۶

م - بهار

فروردین ۱۳۱۶

## بقلم آقای علی دشتی

کمتر کسی است که ذوق شعر و ادبیات داشته باشد و برای خود جنگی ترتیب نداده باشد جنگ نویسی یکی از راسخترین عادات شعر دوستانهای این کشور میباشد شاید هم يك علت شیوع این شیوه پسندیده این باشد که بواسطه فقدان چاپ یا عدم شیوع آن دسترس بکتاب خطی دشوار بوده از این رو هر کس به اشعاری دست می یافته که جنگی بدل او میزده است در دفتر سفیدی ثبت می نموده که همیشه بدان دسترس داشته باشد.

عموماً مطالعه جنگ ها خیلی بیشتر از مرور دواوین شعرا به انسان لذت میدهد تعبیر لذت هم برای این مقصود کم است زیرا بعضی اوقات این جنگهای کهنه خطی به انسان يك هیجان و اضطراب و تسأیر شدیدی می بخشد انسان به یاد آن موجودی میافتد که با انگشت متشنج و قلب پرازطپش و دماغ خیال پرور فلان شعر قشنگ را ضبط کرده است اشعار مختلفی که همه ماجرای دل و سر گذشت طوفانهای روح است ولی صدها دل در انشاء آنها بضر بان افتاده و صدها روحهای حساس در سرودن آن منقلب بوده است میخواند.

در جنگها من يك چیز دیگری را خیلی می پسندم و آن پریشانی و عدم نظم تنوع و اختلاف است که طبع را از ملال و خستگی نجات میدهد: يك قصیده تر کستانی، غزل شیرازی، رباعی فلسفی، شعر هندی، مضمون اغراق آمیز، احساسات عاشقانه، خنده، قهر، غضب، گله،

شکایت ، نشاط ، خستگی همه چیز در این مجموعه ها هست و بواسطه  
يك نواخت نبودن و مخلوط بودن انسانرا ساعتها سرگرم و از مشاهده  
حقایق خشك و تلخ و ناگوار دنیا آسوده میکند .

ولی این مجموعه نفیس که امروز بدست شما میرسد يك مزیت  
و اختصاص دیگری دارد که کمتر در ایران سابقه و نظیر داشته است .  
خوب بخاطر دارم در یکی از مسافرتهاى جنوب با آقای سرهنگ  
جهانبانی که در آن صفحات مأموریتی داشتند مصارف شدم ایشان بهخوب  
اینکه عالی بادهم دهی است گمان کردند که من هم با شعر و ادبیات  
بی رابطه نیستم و از اینرو این جنگ زیبا را که هنوز مولود رضیعی پیش  
نبود به بنده داد و ساعتها لذت خواندن آن سرگرم شدم .

من قبل از خواندن این جنگ ابتدا حدس نمیزدم که در ماوراء  
این صورت زیبا و اندام پهلوانی و لباس نظامی يك روح حساس و اینهمه  
ذوق و سلیقه موجود باشد زیرا حساسیتی که مصدر الهام و سلیقه و حسن  
ذوق است غالباً بآن مزاجهای عصبانی و سریع التأثیری اختصاص دارد  
که اعصاب متهیج آنها نمیگذارد عضلات بطور طبیعی رشد کند و خون  
پاك و سالم در شرائین بگردد و بنا بر این غالباً از آب و رنگ زیبا و  
تناسب اندام محرومند .

ولی آقای سرهنگ جهانبانی نه تنها شعر را دوست میدارند  
بلکه حساسیت و ذوق بطور فراوانی در وجود ایشان موجود است و  
سلیقه و ذوق ایشان را بگرد آوردن مجموعه‌ای کشانیده است و بعد از این  
که مقادیر اشعار زیبا در مجموعه خود یافته اند باین فکر افتاده که آنها  
را هم از تجزیه و تفکیك در تحت يك ترتیب بدیعی در آورند .

من خود وقتی باین فکر افتاده مجموعه ناقصی تنظیم کرده بودم ولی این کار چندسال تعقیب و مداومت و تتبع و تفحص و مطالعه دواوین شعرا بطور تنظیم و صحیحی لازم داشت که با مزاج تنبل و هوسناک من هباینت داشت ولی ایشان با پشت کار قابل تحسینی و با جستجو و کاوش خسته کننده ای در مدت چندسال کار خود را دنبال کردند تا این مجموعه زیبا را بهمت و عزم خود در دسترس شما گذاشته اند.

یکی از امرای عرب که عاشق شعر و ادبیات بود (فعلاً نام او را بخاطر ندارم) می گفت من همیشه هفت شتر در زیر کتابخانه ام بود ولی از وقتی که اغانی تألیف شد دیگر از حمل آنهمه کتاب از این شهر بآن شهر بی نیاز شدم حال جنگ آفتابای جهانمائی نیز میتواند انسان را از اغلب کتب شعر بی نیاز کند زیرا تمام مضامین بدیع آنها را انتخاب نموده و در تحت تنظیم و ترتیب در آورده بطوریکه انسان راجع بهر موضوعی میتواند بداند شعرای مختلف چه سروده اند.

من بسهم خود از ایشان متشکرم زیرا برای سفر و برای اطلاق خواب و دفترم یک رفیق بی آزار و -ونس خوش صحبت فصیحی تهیه فرموده اند.

ع - دشتی  
۱۳ اسفند ۱۳۱۵

این امیر صاحب ابن عباد وزیر دیالیه و مصنف کتاب اغانی ابوالفرج اصفهانی بوده است.

## نامه جناب آقای حسن وثوق «و وثوق الدوله» رئیس فرهنگستان

دوست دانشمند گرامی :

از مطالعه مجموعه بدیعی که از اشعار و آثار شعرای باستان و معاصر گرد آورده و برای ملاحظه اینجانب فرستاده اید تا آنجا که حال و مجال باری میگرد بهر منند شدم.

هر چند برای اظهار عقیده در ارزش مام اشعار برگزیده فرصت و مجال کافی نبود و اختلاف ذوق و سلیقه اشخاص بحث در سنجش و برگزیدن اشعار دشوار است اما با نظر کنی در مجموع تالیف شریف و نظم و ترتیبی که برای آن اختیار شده چنین بافتم که آثار خاص آن دوست دانشمند در تقسیم اشعار بر حسب مضامین و معانی آنها ببخش های گوناگون فکر نازم و بسیار مفید است که کمتر از گرد آورندگان آثار شعرا چنین طرحی اندیشیده اند.

این تدوین و تالیف بحال نویسنده گان و مترسلان بسیار مفید و نافع است زیرا از باب ذوق و طبع را بمضمون های باریک و نکته پردازیهای گوناگون آشنا میکند و طبع مطالعه کنندگان را برای یافتن نکات لطیف و ظریف آماده میسازد و کار آوردن اشعار نغز و نفیس را در طی تشریحی که همیشه مایه آرایش آثار نویسندگان مابود و همواره چنین خواهد ماند سهل و آسان مینماید.

نویسنده گانی که از حافظه سرشار و نیرومند کم بهره هستند بجای آنکه تمام دیوانها و دفترهای گویندگان شعر را که بترتیب حروف تهجی یا بی ترتیب جمع آوری شده از پیش چشم بگذرانند تا برای آراستن و زیبایی عبارات شعری مناسب مقام بگویند با یک نظر درین مجموعه گوهر مفصود را می یابند و بجای خود بکار میبرند.

البته نباید در نظر داشت که بخش های این مجموعه برای رفع احتیاج مراجعه کنندگان از هر حیث کافی باشد چه استقصاء تمام مضامینی که مورد حاجت نویسنده واقع میشود از حد امکان بیرون است ولی همینقدر که شروع باین نوع تقسیم و تجزیه شده است راه به آیندگان نموده شده و آثار برگزیده نویسندگان دیگر که بخواهند این سبک و رویه را پیروی کرده و تقسیمات جامعتری در نظر بگیرند آسان گردیده است باری فکر دانشمندی (پیشرو

این سبک تالیف گردیده و در طبقه بندی و جمع آوری اشعار و پنج فراوان برده شایسته هزاران تعریف و آفرین است چه آیندگان را بطریقه مخصوصی خواننده است که پیروی آن نویسندگان و ارباب ذوق را از مراجعه بدیوانها و دفترهای شعرا که برای همه کس مقدور نیست تا حد معقولی بی نیاز خواهد کرد.

دیوانهای شعرا و تذکرههایی که برخی از اشعار آنان را برگزیده و بی رعایت ترتیب در معانی و مضامین ضبط کرده اند مانند باغهای غیر منظمی هستند که انواع رستنیها درهم و برهم در آنها راه یافته شاخههای گلها بر ساق پیچیده و ساقه اشجار از رنگ و بوی گلها کاسته و گل و خار بهم در آمیخته اند و تمتع از آثار طبیعت بر نظار گبان صاحب ذوق دشوار شده اما این تالیف شریف در حکم گل کشتی است که هر گل و نهالی در جای خود نشانده شده و بیننده و چیننده دارای هر ذوق و طبعی را بی زحمت خار و تمب بسیار بسوی خود میخواند و بجزایب مقصود میکشاند و در عین حال دیده و دماغ از نظر بمجموع آنها حظ خود را میبرد و البته در این روش تازه هر چند حسن انتخاب و تجزیه شعب مطالب ترقی کند جلوه باغهای معانی بیشتر و تماشای تفرج کنندگان کامل تر میشود.

بسیار خرسندم که آن دانشمند عزیز بر دیگران پیشی جسته و هر چند پیروان آینده این سبک و روش را از حیث کم و کیف ترقی دهند و هر روز مناظر زیبایی به دوستان شعر و ادب عرضه دارند قدر ابداع و ابتکار آن دوست گرامی بیشتر شناخته خواهد شد آنچه هر کس گوی را بیشتر برده بیشتر برده است».

چون درخواست فرموده اید که من هم در پایان عرایض چیزی نظماً بر تحفه ای که بدوستان میفرستند افزوده باشم اینک چند شعری که همین معانی معروف را در بردارد ضمیمه میکنم و اگر نشرو نظم من ناچیز و نارسا باشند امیدواری بشیوه عفو و گذشت خوانندگان بسیار است :

\*\*\*

راستی فکر بدیعی که جهانبانی کرد  
سهل بر اهل سخن کار سخندانی کرد  
باغی آراست که هر کس که بدان روی نمود  
دامن طبع بر از لاله نعمانی کرد



گنجی آورد که از کاوش آن مرد ادیب  
 بغل و جیب پر از لعل بدخشانی کرد  
 شربتی ساخت که دل مرده اوهام و حواس  
 دل و جان زنده از آن شربت روحانی کرد  
 دفتری نقر پیآورد پر از نقش و نگار  
 که نیارست دگر کس سخن از مانی کرد  
 نامه کرد به اهل هنر از خرد و بزرگ  
 خوان بگسترد و بر این مائده مهمانی کرد  
 چون نظر کرد بکمیابی کالای ادب  
 چاره اندیشی و تدبیر فراوانی کرد  
 کرد با کشته تخم هنر و باغ ادب  
 آنچه با کشت چمن بارش نیسانی کرد  
 همت از خاک ره مولوی و حافظ جست  
 سجده بر تربت فردوسی و خاقانی کرد  
 سخت دشوار بد آرایش این طرفه عروس  
 عجب آن است که این کار به آسانی کرد  
 این همه در و گهر سخت پریشان بودند  
 همت عالی او جمع پریشانی کرد  
 مرد شمشیر بد و خامه و با این دو سلاح  
 جنگ با سرکشی و کزی و نادانی کرد  
 گاه در رزم چو بهرام سلحشوری کرد  
 گاه در بزم چو ناهید غزائخوانی کرد  
 دولتش باد که بس رنج گران داد بخویش  
 تا چنین تحفه باهل ادب ارزانی کرد  
 تا جهان هست در ایام بجا خواهد مانند  
 نام این فکر بدیمی که جهانبانی کرد

**حسن وثوق**

۴ فروردین ۱۳۲۶

# فهرست مندرجات کتاب

شماره	موضوع	صفحه تعداد ابیات
	.....	
بخش یکم	در نوحید و ستایش بزدان	۳۹
بخش دوم	در نعت پیغمبر اکرم ص و اولادش	۱۲۳
بخش سوم	در شکایت از آفرینش	۳۲
بخش چهارم	در نصیحت	۷۹
بخش پنجم	نصیحت در خاموشی	۶۳۳
بخش ششم	نصیحت در گفتن	۳۵
بخش هفتم	نصیحت در بخشش	۱۲
بخش هشتم	در نصیحت بمعشوق	۳۷
بخش نهم	در اعیاد	۱۰۷
الف	عید نوروز	۹۹
ب	عید فطر	۱۷
ج	عید قربان	۹۹
بخش دهم	در وصف بهار	۲۱
بخش یازدهم	در وصف تابستان	۱۰۰
بخش دوازدهم	در وصف خزان	۱۳
بخش سیزدهم	در وصف زمستان	۱۰۲
بخش چهاردهم	در وصف می - مستی	۱۰۴
بخش پانزدهم	در وصف خرابات و میخانه	۳۸۲
بخش شانزدهم	خرقه، جامه، کتاب گرو باده	۲۳
بخش هفدهم	در ذم می	۴۶
بخش هیجدهم	در توبه	۱۲۶
بخش نوزدهم	در دعا	۱۲۸
بخش بیستم	در نفرین	۱۳۱
بخش بیست و یکم	نامه - قاصد	۴۱۱
		۱۳۵
		۱۱۲
		۱۶۶
		۱۶۹
		۱۷۲
		۱۷۷
		۱۸۱
		۱۲۵
		۱۸۶

فهرست مندرجات

شماره	موضوع	صفحه	تعداد ابیات
بخش بیست و دوم	در شکر گزاری	۱۹۸	۲۴
بخش بیست و سوم	در آرزو	۲۰۱	۹۱
بخش بیست و چهارم	در رشك و حسد	۲۰۹	۶۵
بخش بیست و پنجم	در سو گند	۲۱۶	*
الف	بخدا	۲۱۶	۲۴
ب	بندوستی - بجان دوست	۲۱۸	۲۵
ج	بخدا کپای تو	۲۲۰	۱۶
د	بروی تو - بلب تو	۲۲۱	۳
ه	بچشم تو	۲۲۲	۸
و	بسر و زلف تو	۲۲۲	۱۳
ز	متغرفه	۲۲۳	۱۰
بخش بیست و ششم	در بوسه	۲۲۵	۱۵۹
بخش بیست و هفتم	جان بهای بوسه	۲۳۹	۷۳
بخش بیست و هشتم	در تقدیم سر و جان	۲۴۵	۴۷
بخش بیست و نهم	در تمنی	۲۴۹	۱۶۵
بخش سی ام	در کسالت معشوق	۲۶۳	
الف	در بیماری و تب	۲۶۳	۱۱
ب	درد پا و دست	۲۶۳	۸
ج	درد چشم و گوش و دندان	۲۶۴	۷
بخش سی و یکم	در نفس اعضاء معشوق	۲۶۵	
الف	در عذر آبله	۲۶۵	۷
ب	در عذر کوتاهی قد	۲۶۵	۴
ج	در عذر نداشتن یکچشم	۲۶۶	۷
د	در عذر نداشتن ابرو، مو، مژه	۲۶۶	۱۳
ه	در عذر فراخی دهن و لکنت زبان	۲۶۷	۶

شماره	موضوع	صفحه	تعداد ابیات
بخش سی‌دوم	در ستایش جمال معشوق	۲۶۸	
الف	در وصف جمال	۲۶۸	۳۳۵
ب	در وصف قد، قامت، رفتار	۲۹۱	۶۲
ج	در وصف زلف، مو، گیسو	۲۹۸	۱۰۵
د	کوتاهی زلف	۳۰۷	۱۵
ه	دل در خم زلف	۳۰۸	۹۶
و	در وصف ابرو	۳۱۵	۳۲
ز	در وصف مژگان	۳۱۸	۲۰
ح	در وصف چشم	۳۱۹	۸۲
ط	چشم سیاه	۳۲۶	۱۳
ی	چشم کیورد، آسمانی	۳۲۷	۱۷
ک	چشم و زلف	۳۲۸	۱۲
ل	چشم و ابرو	۳۲۹	۱۸
م	چشم و مژه	۳۳۰	۲۰
ن	چشم و لب	۳۳۲	۵
س	در وصف خال	۳۳۲	۳۰
ع	در وصف بینی	۳۳۵	۷
ف	در وصف لب	۳۳۶	۵۱
ص	در وصف دهان	۳۴۰	۲۹
ق	در وصف دندان	۳۴۲	۷
ر	در وصف لب و دهان و دندان	۳۴۳	۱۱
ش	در وصف گوش و بنا گوش	۳۴۳	۱۹
ت	در وصف زانندان	۳۴۵	۱۰
ث	در وصف گردن	۳۴۶	۱۱
ج	در وصف بدن	۳۴۷	۱۸

شماره	موضوع	صفحه	تعداد ابیات
ذ	در وصف بستان	۳۴۸	۱۱
ض	در وصف کمر	۳۴۹	۲۴
ظ	در وصف دست و ساعد	۳۵۱	۲۳
غ	در وصف پا و ساق پا	۳۵۲	۱۰
بخش سی و سوم	در عشق	۳۵۴	۳۷۳
بخش سی و چهارم	عاشق و معشوق	۳۸۰	۴۵
بخش سی و پنجم	در محبت	۳۸۴	۳۵
بخش سی و ششم	در عشق و عقل	۳۸۷	۴۴
بخش سی و هفتم	در عشق و صبر	۳۹۱	۲۰
بخش سی و هشتم	در صبر	۳۹۳	۲۰
بخش سی و نهم	در فراق و هجر	۳۹۵	۱۴۳
بخش چهارم	وصف الحال خود	۴۰۷	۲۰۷
بخش چهل و یکم	در ثبات و وفاداری خود	۴۲۱	۱۲۳
بخش چهل و دوم	در مناعت	۴۳۱	۱۳۶
بخش چهل و سوم	در رفتن معشوق	۴۴۱	۹۳
بخش چهل و چهارم	در رفتن از نزد معشوق	۴۴۸	۴۷
بخش چهل و پنجم	در تمنای بازگشت معشوق	۴۵۲	۷۴
بخش چهل و ششم	در هجر و وصل	۴۵۷	۴۳
بخش چهل و هفتم	در مرزده و امید و وصل	۴۶۱	۳۵
بخش چهل و هشتم	در وصل	۴۶۴	۱۰۳
بخش چهل و نهم	در شکایت از روزگار	۴۷۲	۱۱۶
بخش پنجاهم	در شکایت از چرخ و فلک	۴۸۱	۷۶
بخش پنجاه و یکم	در شکایت از بخت	۴۸۷	۱۸۵
بخش پنجاه و دوم	در شکایت از دوست و معشوق	۵۰۱	۲۸۹
بخش پنجاه و سوم	در شکایت از مست عهده‌ی و بیوفائی	۵۲۵	۷۸

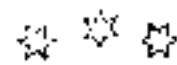
فهرست مندرجات

شماره	موضوع	صفحه	تعداد ابیات
بخش پنجاه و چهارم	در شکایت از خیانت معشوق و پیوستن با اغیار	۵۳۱	۸۲
بخش پنجاه و پنجم	وصف الحال خود در عشق	۵۳۹	۷۷۳
بخش پنجاه و ششم	در صبر و هجر	۵۹۴	۱۵
بخش پنجاه و هفتم	شبهای فراق	۵۹۶	۴۲
بخش پنجاه و هشتم	در بیخوابی شب فراق - بخواب دیدن معشوق	۶۰۱	۲۷
بخش پنجاه و نهم	در انتظار	۶۰۴	۳۱
بخش شصتم	در امثال	۶۰۷	۱۵۷
---	ملحقات و اضافات	۶۲۱	۱۶۳۵
---	فهرست اعلام	۷۰۹	—

## بخشش نیکترین

### در توحید و ستایش یزدان

صانع و پروردگار وحی و توانا  
صورت خوب آفرید و سیرت زیبا  
سرخ هوا را نصیب ماهی دریا  
روزی خود میبرند پشه و عنقا  
در بن چاهی بزیر صخره صما  
برك تراز چوب خشك و چشمه زخارا  
نخل تناور كند ز دانه خرما  
از همه عالم نهان و بر همه پیدا  
وز همه عیبی منزهی و مبرا  
با همه گرو بیان عالم بسالا  
ورنه کمالات وهم کی رسد آنجا  
(سعدی)



فکرت کنند در صفت عزت خدا  
دانسته شد که هیچ ندانسته ایم ما  
سرگشتگی است مصلحت ذره در هوا  
شاید که شبی نکند قصد آشنا  
کی آورد بمعرفت کردگار پا  
(عطار نیشابوری)



اول دفتر بنام ایزد دانا  
اکبر و اعظم خدای عالم و آدم  
از در بخشندگی و بنده نوازی  
قسمت خود میخورند منعم و درویش  
حاجت موری بعلم غیب بدانند  
جانور از نطفه میکند شکر از نی  
شربت نوش آفرید از مگس نحل  
از همه گمان بی نیاز و بر همه مشفق  
بار خدا یا مهیمنی و مدبر  
ما نتوانیم حق حمد تو گفتن  
سعدی از آنجا که فهم اوست سخن گفت

گر صد هزار قرن همه خلق کائنات  
آخر بعجز معترف آیند کی اله  
جائی که آفتاب بتابد ز اوج عز  
و آنجا که بحر نامتناهیست موج زن  
عقلی که میبرد قدحی دردیش ز دست

ای غرّه ماه از اثر صنع تو غرّا  
 نوک فلم صنع تو در مبداء فطرت  
 از یه بصر صنع تو پر کرده دو صد شمع  
 از ذات تو منشور بقا یافته توقیع  
 مأمور تو از بر گسمن تا به سه مندر  
 تو حید تو خواند بسحر مرغ سحر خوان  
 بر مشغله رعد کنی منظره ابر  
 بر قلعه کپسار زنی بیرق خورشید  
 جز ماشطه صنع تو کس حلقه نسازد

❖ ❖ ❖

دوشم ندار سید ز درگاه کبریا  
 خوانی مرا خبیر و خلاف تو آشکار  
 گر دانیم بصیر چرا میکنی گنه  
 ما گر عطا کنیم چه خدمت کنی بخلق  
 ما تیم خالق تو چو حاصل شود تعب  
 اجرای من خوری و کنی خدمت امیر

❖ ❖ ❖

ای جاوه جمال تو بر تر زهر سنا  
 چشم شهود نیست و گرهست بیندت  
 در عین اختفائی و در شدت بروز  
 مصنوع صنع تو ز سما هر چه تا سمک  
 چون و چرا بساحت قدست نبرده ره

❖ ❖ ❖

مجلس هر روز گبر و مسلمان يك آتش است

وی طرّه صبح از دم زلف تو مطرا  
 انگینخته بر صفحه کن صورت اشیا  
 در خلوت این مردمک هندی لالا  
 وز حکم تو سلطان قضا یافته امضا  
 مصنوع تو از تخت ثری تا بشریا  
 تسبیح تو گوید بچمن بلبل شیدا  
 بر مشعله برق کنی عرصه صحرا  
 بر پیکر زنگار کشی پیکر جوزا  
 بر جبهه مه جمع سیاه شب یلدا  
 (خواجوی کرمانی)

کی بنده کبر بهتر از این عجز باریا  
 دانی مرا بصیر و نفاق تو بر ملا  
 ور خوانیم خبیر چرا میکنی خطا  
 خلق از کرم کنند چه منت بری ز ما  
 خلقند خواهی تو چه حاصل شود عطا  
 روزی من بری و کشی منت کیا  
 (قاآنی)

عجز از ثنای ذات تو بهتر زهر ثنا  
 چون آفتاب در دل هر ذره بر ملا  
 در منتهی ظهوری و در غایت خفا  
 محکوم حکم تو ز سمک هر که تا سما  
 نارد کسی بکار تو چون گفت یا چرا  
 (فرصت شیرازی)

❖ ❖ ❖

در سنک دیرو کعبه بجز يك شرار نیست  
 (کلیم کاشی)

❖ ❖ ❖



فضل خدا را که تواند شمار کرد  
آن مسانع لطیف که بر فرش کائنات  
تر کیب آسمان و طلوع ستارگان  
بحر آفریندو بر و درختان و آدمی  
مسمار کوهسار بنطح زمین بدوخت  
اجزای خاک مرده به تشریف آفتاب  
ابر آب داد بیخ درختان تشنه را  
توحید گوی او نه بنی آدمست و بس

❦ ❦ ❦

چو دریای رحمت تلاطم کنند

❦ ❦ ❦

ای ذات تو ز او هام خلاق بیرون  
بر هر چه هشیقت تعلق گیرد

❦ ❦ ❦

حکیمی مرا گفت کاین چرخ و انجم  
همان پیکر و جسم گردنده باشد  
مداری است او را و اوج و حقیقتی  
وزین جنس استار گانند بی مر  
که هر يك جهان نیست و اندر درونش  
برون زمین جهانها و این آسمانها  
ازیرا بنزد خرد راست نباید  
همانا وجودیست بیرون این حد  
وجودیست آنجا کز اندیشه هر دم  
جهانست محکوم و او هست حاکم  
بفرمان او یسند ذرات و دارد

یا کیست آنکه شکر یکی از هزار کرد  
چندین هزار صورت الوان بکار کرد  
از بهر عبرت نظر هوشیار کرد  
خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد  
تا فرش خاک بر سر آب استوار کرد  
بستان میوه و چمن و لاله زار کرد  
شاخ برهنه پیرهنش نو بهار کرد  
هر بلبلی که ز مزه بر شاخسار کرد  
(سعدی)

گفته صاحب خویش را گم کند

(مقیم تبریزی)

آثار کمال تست از حد افزون  
ایجاد شود چه گویش کن فیکون  
(محسن شمس ملک آرا)

بود جسم گردنده باستانی  
يك اختر بر سر مردم آنجهانی  
قرانی و بعدی به چرخ کیانی  
کز احساسشان تا ابد بازمانی  
جهانها چو اشیا درون اوانی  
چه باشد یکی ژرف بین گرتوانی  
بهر روی بی حدی و بی کرانی  
مکان جسته بر ذروه لا مکانی  
بپا دارد و بفکند این مبانی  
وزاویست سلطانی و قهرمانی  
بهر ذره فرمانش یکسان روانی